وقف مرحوم
استاد زین الدین جعفر زاهدی
به کتابخانه آستان قدس رضوی

۵ /۹/ ۱۳۸۶

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: نصاب الصبیان

مؤلف متن: ابونصر مسعود بن ابی‌بکر محشی فراهی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر .... نوع خط: نسخ و نستعلیق .... تعداد سطر: ۱۸

جزء کتب: لغت .... زبان: عربی و فارسی .... عدد اوراق: ۶۰

طول: ۱۵ .... عرض: ۲۰ .... شماره عمومی: ۲۶۰۶۶

وقفی / خریداری .... تاریخ وقف / خریداری ....

ملاحظات ....

۶۷

اندازهٔ نوشته‌ها: ۱۰ × ۱۵/۵

۱۲۹۵

[illegible]

بهر فاتحه و دعا طمع دارم
زانکه من بنده گناهکارم
سنه ۱۲۹۵

[illegible]

نحه سردی معده و خلط ترش و سده جگر و قولنج و بادهای غلیظ و طبع را هم نرم کند زیره کرمانی که نیست بنده و خدا...

...منقال زنجبیل پنج مثقال فلفل پنج مثقال نانخواه پنج مثقال ورق سداب پنج مثقال ...

...بنی پنج مثقال افتیمون پنج نخود اجزا را کوفته در میان آب پخته و پخته بعد رسته چندان با عسل کف ز...

...یکی عسا زند

درستی با مردم دانا ...
مردم دانا ...

۱۳۲۶

وقف مرحوم
استاد زین الدین ...
به کتابخانه آستان ...

نام کتاب
مؤلف متن
شارح
تاریخ تحریر
جزء کتب
طول ۱۵
وقفی
خریداری
ملاحظات
اندازه

رَبِّ یَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ وَتَمِّمْ بِالْخَیْرِ
بزحداوندا آسان کردان ... این کتاب را ... ودشوار مکردان وتمام کردان بخوبی

وبه نستعین بسم الله الرحمن الرحیم
بز ابتدا میکنم بنام خداوند بخشاینده مهربان که این صفت ... دهنده

بس کوید ابی نصر فراهی نصاب من بخوان گر علم خواهی
تمام ابی نصر محمد ... بدر الدین وکنیه اش ابا نصر و بکنیه مشهور شده

حُسِدَ حافِدُه
حسد برده شده باد نواسه یا یار یا خادم یا داماد ابی نصر

وَحُفِدَ حاسِدُه
و بخدمت شتافته شده باد بدخواه نواسه یا یار یا خادم یا داماد ابی نصر

ما حَرَّکَتِ الشَّمالُ النَّخْلَ الدَّقیقَ
مادامی که می جنباند باد دست راست خرمابن باریک را

وَتَحَرَّکَتِ الشِّمالُ لِلنَّخْلِ الدَّقیقِ
و مادامی که می جنبد دست چپ از برای بنجش ازرد

یکی چنین صبیان را یعنی کودکان را پیش از تعلم لغت عرب یعنی پیش از آموختن
زبان عرب رغبت می افتد یعنی میل می افتد باشعار فارسی یعنی به بیتهای فارسی
وخوش امدن شعر مرطبعهای موزون را غریزت یعنی طبیعت ~~قدری از وی~~
نظم کردم وتعلم لغت عرب کلید همه علمهاست قدری از وی نظم کردم
تا بی تکلف یاد گیرند یعنی بی رنج و بی مشقت وچند بیتی که ضابطه نیز جامع بود از چیزها

یحو
جان
لیس طه
ست دهنده
وکاها انت در اخرت
لیشرط ایمان

از علوم بیان این قطعها در آوردم تا بنوشتن و خواندن این نسخه هر کس را رغبت

و چون مجموع دو لیت و بیت و بیت آمد از انصاب صبیان نام نهادم

و الله المستعان و بالله التوفیق

القطعة الاولى فی بحر المتقارب المثمن المقصور

یعنی پارهٔ اول در وزنیست که این صفت او که رکنهای او بیکدیگر نزدیکست و رکن آخر او کوتاه

به بحر تقارب تقرب نمای بدین وزن میزان طبع آزمای

فعولن فعولن فعولن فعول چو گفتی بگو ای مه دلربای

اله است و الله رحمن خدای

دلیل است و هادی ترا رهنمای

سما آسمان ارض و غبرا زمین

محل و مکان و معان است جای

جای فرود آمدن جای بودن جای باز ایستادن

سقر دوزخ و نار آتش ولی

جهنم را گویند آتش را گویند

چو جنت بهشت آخرت آن سرای

بهشت را گویند

٢

سر یافه پشت قفا چیره و وجه روی

تیر پس سر بیخ گوش

فخذ ران عقب پاشنه رجل پای

شفه لب لسان چه زبان فم دهان

ید و جارحه دست و حلقوم نای

فرس اسب و بغل استر و سرج زین

ابرابیع ابره را ابریع

رجل مرد و مرأة زن و زوج جفت

رجال جمع — نساء جمع زن — ازواج جمع

غنی مال دار است و مسکین گدا

اغنیا جمع مالدار — مساکین جمع

قنات است کاریز و عذب آب خوش

قنوات جمع — یعنی آب شیرین خوشگوار

چه ینبوع چشمه حماء است لای

ینابیع جمع — یعنی لای و لوش

کران عود و بربط وتر شرعه رود

ولی صنج چنگ است و مزمار نای

هدی راستی کذب و فریه دروغ

عفیف و حصور و ورع پارسای

بلد کوره را شهر دان شهر ماه

دگر وتر را طاق دان طاق تای

ثمن چه بها و بهاء روشنی

شبوه دست و پیل دبود فیل وای

عیون شورچشم و بلید است کند

بود لوذعی المعی تیز رای

حقیق و جدیر و قمین و حری

سزاوار و ها آ بگیر و ادخل درآی

عفرنا و هیصم چو هرماس شیر

صریمه عزیمه چو اندیشه رای

تعلم بیاموز و اعلم بدان

ترحم ببخشای و اسحق ب[illegible]ی

رحیم است و غفار آمرزگار

محمد ستوده است شکرت ثنای

تکلم سخن گو تکرم ببخش

تنضر برافروز و زد برفزای

رسول فرستاده مرسل خبرده نبی

علیم است دانا و این کجای

سراج است و مصباح و مشعل چراغ

انجاح اسعاف حاجت روای

توخه گوش اَرنَب شتم تَبَع میل

ارانب جمع

دَتَق بسته یَربُوع موش دوپای

یرابیع جمع

نِدامت پشیمانی و فِعل کار

افعال جمع

بود کاروان عِیر و بخشش عَطای

اعیار جمع

اَلقِطعَةُ الثّانِیَةُ فی بَحرِ المُجتَثِّ المُثَمَّنِ المَقصُور

زهی بکشش جانها قد تو سرو روان رخ تو بر فلک دلبری مه تابان

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات بگوی مجتث این بحر را و چون [?]

ضِیاء و نُور سَنا روشنی اُفُق کناره [?]

فَتی خَفیف جوان سبک ثَقیل گران

ذَهَب زر و حَدید آهن رَصاص ارزیز

حداد جمع

لُجَین سیم و زُجاج آبگینه مَعدِن کان

نُحاس و صُفر مس روی و آنُک سرب

حُلی ست [?] غالی گران رَخیص ارزان

جُراز سَیف و حُسام [?] و عَضب صارم

مِجَنّ جُنّه سپر سَهم تیر و قَوس کمان

عَصَب پی و یَلَبه جوشن دِرع زره

وَهَق کمند و نَصل مِعبَله پیکان

عُجاج و نقع و قتام و هباو هیج غبار

کُلوم خستگی مُوت مرگ و مَصرع توان

هَدَف نشانه غَرَض و خَتیعه زدگی

وَتَر زه آمد مِعراض تیر کم پیکان

حُشاشه باقی جان و عُراضه راه آورد

قُراضه ریزه زر و رَیج سود و خُسر زیان

یغوث نسر یعوق بعل و ود عزی

سُواع و لات و منات

صَنَم و نصب و نُصُب دان جِبت و ند طاغوت

وَثَن بت و ثنی بت پرست اِل پیمان

عود و شارِب ناب پست ثِلب ناقه پیر

فیل و حاشیه و حشو اشتران جوان

القطعة الثالثة فی بحر الرمل المثمن المخبون

ای بیار یکی میانت همچو موی در کمر

غنچه از رشک دهنت می خورد خون جگر

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن خیز در بحر رمل مقصور ...

جید گردن صدر سینه رکبه زانو راس سر

ثوب جامه رزق روزی زاد توشه باب در

عرش سقف بیت خانه کحل سرمه رکل ...

حسن خوبی قبح زشتی جاف خشک و رطب تر

ذئب سرحان سید گرگ سمع بچه گرگ فاره

حیة مار حوت ماهی طیر مرغ ریش پر

عین چشم انف بینی حاجب ابرو شعر

نقی مغز و شحم پیه و اذن گوش الطروش

هدنه صلح و حرب جنگ و یوم روز و لیل شب

غیظ خشم و ضحک خنده حکه خارش نقبه

شارق و شمس و ذکاء و یوح و بیضا آفتاب

سام و تبر عسجد و عقیان و عین نضر زر

نیک صحبت قبله بوسه مهر کابین خدن دوست

زوج شوی زوجه زن عزهات سست فحل

حنطه گندم دخنه ارزن خبز نان و لحم گوشت

اصل بیخ فرع شاخ و بذر تخم و قطف

بژه جامه سستی پرده رقعه پاره رگث کهن

الظهائر اره دان والبطائن آستر

یکپاره آهن کسره پاره دان یکپاره نان

حلّ دان یکپاره آتش فلذه یکپاره جگر

وشیم

انوی خشک ست و رطب

قتل کشتن اکل خوردن قول سفعل کرد
قال گفت و قل بو

اخ برادر اخت خواهر

لجه و دء ماء ویم و لجن دریا قعر تک

فیل پیل و نوبت نلمی و حمار آهو و غو

شنشنه هجیه و شیمه ونیدن خوی

غیث باران ثلج برف ثاد نم سیلول

شط شاطی ضفه طه و عدو ساحل

مزرعه حارث کطاله دان و سامات

کوع رودان عرفه دریچه ست و سکره

سکه کوچه درب دروازه سه معنی ره گذر

القطعة الرابعة في بحر المجتث

قطعه چهارم در بحر مجتث مثمن مقصور است

زهی ... ز ... گلکت ... قدر تو ... سپهر

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن بگوی مجتث این بحر ...

قرین جفت و کم ... پستان و پستان ...

قلیل اندک و نسبه ... حساب شمار

قطاب جیب و سراویل ازار ... دره

عتاد ... بل ... زیادتر

مدینه و بلد و مصر ... شهر و سور ...

معرکه لشکرگه و حصن حصار

صحیفه نامه قلم خامه ... و شاهین کارد

خیاط و مخیط دوزن ... سوزن

لبیب عاقل عمی و غبی و غافل گول

... و ... دقیق ...

حدیقه باغ و خشب چوب خوخ شفتالو

... و تفاح سیب و رمان نار

... یکی عشر ده مائه صد اثنا ...

ثلاث وخمس سه و پنج و اربع است چهار

ولیک ستة وسبعة ثمانیة تسعة

شش است و هفت دگر هشت و نه چو الف هزار

چو بیست عشرین بود و انکه ثلثین سی

چو ان تعین چهل و پنجهش تو خمسین دار

چو شصت ستین و هفتاد با سبعین

دگر ثمانین و تسعین تو ایش مبدار

عقار قهوه و راح و مدام و قرقف می

کی دلاور و فارس سوار و ضیغم شیر

غراب زاغ و صنوبر خلاف با دو بید

چه نخل خرما فرصاد توت و دلب چنار

ورق چو برگ درخت و غصن شاخ درخت

چه دوحه بیخ درخت و عنا[illegible]

چه طلح و خمط درختان خار و امرود

چو اثل شوره گز و شوک [illegible] و [illegible]

نهاد ابا ده بود [illegible] بال [illegible]

پلاس حلس درخت و زبان و آب عقار

شمامه عطر بود بوی و بوی دان جونه

بدو قصه تو ما و دیر را کلاب شمار

تصافح دست گرفتن چو دست یکدیگر

تعانق دست گرفتن کنار و حجر کنار

رحیض شسته دنس شوخگن بوی عرم

ذلول رام و قسیمن خفته و یقظ بیدار

... کام عرقوب ...

قرام پرده باریک خشنجش مردار

مراح جای شتر مربض جای غنم

کناس دان و وجار جای آهو و کفتار

قضیم دان جو خر معلف آخور آری

علیقه توبره و لشوار و جبره چه شوار

بطین بزرگ شکم باشد و حزین غمگین

بشیر مژده دهنده حمیر جمع حمار

عقور کلب گزنده جمل شتر باشد

خریف فصل خزان و ربیع فصل بهار

قبیله امت عصبه چه رهط فرقه گروه

چنانکه زیم خلش اخزمت اشجع مار

القطعة الخامسة في بحر المجتث

این قطعه پنجم در بحر مجتث مثمن مقصور ... محذوف ...

بپرور از صدف سینه ای ... به بحر مجتث دلکش ...

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات بجو ز آب ...

غریب رکن حمیم است خویش ابن سبیل

ولید طفل بچه ام و ... مادر

۱۳

رحم قرابت زهدان [illegible] دلشاد

چنانکه صهر خسر والد اب است پدر

زکی است پاک وحفی مهربان خفی پنهان

جانی بد و نبی و رسول پیغمبر

رسل جمع — انبیاء جمع

ملک فرشته فلک چرخ مشتری برجیس

ملایکه جمع — افلاک جمع

شهاب کوکب و نجم چه ستاره

فلق سپیده شفق ... افق ...

آفاق جمع — افلاق جمع

ربیبه دختر زن بنت و ابنه [illegible]

حمل بره بقر و ثور گاو عجل بچش

قران زهره طحال و کبد سپرز و جگر

بعید دور و وراء پس امام پیش وسط

میانه وسطمیان تحت زیر و فوق زبر

علات سندان فطیس پتک منفخ دم

قدوم و منحت تیشه خضین فاس تبر

سوار دست برنجن جبه پاره خلخال

وشاح و عقد حمایل عصابه تاج افسر

نقیض اولی اخری است
و نقیض اخر اولست

۱۳

بکاء گریستن ثانی دوم اخیر پسین

نقیض اولی اخری و اخرست دگر

قمیص کرته و الموق پای ریطه رکو

نصیف معجر و خمار است و مقنعه معجر

اجاج تلخ و نقیر درست و ناجخ شو

فرات علب زبیب اصفر و روسر

شبر ره غابه بیشه مارج شواظ

ربابه خیمه خیر است رماد خاکستر

عجین خمیر و دقیق آرد و نخاله سبوس

ادام نانخورش و قند و سکرست شکر

جذام تنک نفق پاردم لجام لگام

عنان دوال وی و منطق و نطاق کمر

رکاز و کنز بود گنج و صیرفی صراف

ستوقه ستویه حداد و قین آهنگر

شفا جرف لب وادی چو هار افتاده

جهت سو وجهت و شطرست سو نیز

بکیم گنگ و ذریعه وسیله مرجل دیک

ندیف پنبه شیده شناس و قدر خطر

القطعة السادسة في بحر الرمل المثمن المحذوف

ایکه چشم مست از شوخی ربودی هوشم بوز انم نیست جز ذکر لبت

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات چون بدانستی که این بحر رمل

فرخ و فروج است جوزه بیضه تخم مرغ خود

چون عنب انگور و تین انجیر و کمثری امرود

اصفر و فاقع زرد است احمر و قانی است سرخ

نول ، شد ، قلا و ذرنت ارزن سلت ، جو
حمل آمد در وی

جنی عدس دان داگه مج ، ش و ممتصلو انجو بزود

ازانج ، دیان سانت بر فروش اذخر فریز

نثرو شتی را پرا کنده شمر مجموع گرد

تاجر و سالار بازرگان و فاجر بدکار

صاعد ابر رکه ، بالا میرود هابط فرود

هاویه دان جهنم دوزخ عساق ریم

دود کرم دخ نخاس ، دخان بجوم دود

جندل و صخر و حجر چون جلمد و جلمود سنگ

بست حصبا سنگریزه ماء و وادی اب رود

جود فیض جود بخشش جوده نیکی جود بد

وعظ و میثاق و نحیت پند و پیمان زود

عین زر زینت و عین

چون غنا دانست بی نیازی اوردیه خوانه سرود

در ایه حی زنده ذبیب دوشاب

توم سیر و جلجلان کشنیز و حمص

ترش جوب و فراش مجنب چون ورق باشد سپر

در ترجمه حبیب نوشته است

امت ربع نجوه بالا چو صلیب باشد فرود

القطعة السابعة في بحر المجتث المثمن المحذوف

چو دل ز پرده عشاق برکشد آهنگ   به بحر مجتث برخوان غزل به نغمه چنگ

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات   بگوی تا شودت علم و دانش و فرهنگ

سعال سرفه و سرعت شتاب و لبث درنگ

قصیر کوته و واسع فراخ و ضیق تنگ

هلال ماه نو است و قمر مه و قمر [illegible]

شعاع او نهار و صبح چه شکوفه و رنگ

افلج شکسته سر و لحیه ریش و اقرع کل

اشل و اقطع بیدست دان اعرج لنگ

فتیل کشته و عظم استخوان ضبع کفتار

چو فهد دب نمر یوز دان و خرس و پلنگ

غراب زاغ هزار عندلیب کمیت

ولی حمامه و کرکی کبوتر است و کلنگ

قصب [illegible] [illegible]

چنانکه ثعبان تمساح اژدها و نهنگ

مساحه [illegible] و کافی [illegible] طبع منش

ذلیل خوار و عزیز ارجمند و [illegible]

[illegible]

چو طاب و طیبه یثرب مدینه ام قری

چو بکه مکه شناس و صفا و مروه دو سنگ

جی قنوع توغ و روضه مرغزار شناس

وطر چه حاجت و صلح آشتی خصومت جنگ

سویق پت و خبیص جریش بلغورش

جشب طعام درشت و خوان چه بونک

قسامه پنجه سوگند دان هسینه حذه جمل

واشته

واشته مغناطیس دان تووع سنگ

قفا زبان تهی فوج و حزب و ثله گروه

سبات خواب شقیق لاله و روز نگه

ذکیست زیرک و نحریر و حبر دانشمند

ادیب را ادب آموز دان ادب فرهنگ

القطعة الثامنة فی بحر المتقارب المثمن السالم

ز شرم رخت لاله را داغ بر دل ز رشک قدت سرو را پای در گل

فعولن فعولن فعولن فعولن تقارب ازین وزن از زمر حاصل

ترابُ رغامُ و ثرىٰ خاكُ طينُ كل

وطن جايكه كرمز ز ربع منزل

ده اسبند در ... به ترتيب ناميت روشن نه مشكل

مُجلّي مُصلّي مُسلّي تالي بود ناح و عاطف حظي مؤمّل

لطيم و سُكيت اديب حاجت عرق خور

فؤاد است و قلب و جنان و جنان دل

... برين ده دو ديكر الحاق بايد ... تا شود مشكل

ابن ... عشير ...

١٨

عبوديت رشكن لبوس است ضربش

اسيف است غمكين نحيف است بيدل

جنيبه چه صفرا و عجيبا كان دان

دباله چه بوزن چو باوست سهبل

بهيم است و مصمت حصان نام اسب

شتر قرم و مقرم قلوص است و نهبل

حصان اسب نر حجر دان ماديانرا

... بود مهر كره شتر بچه فرمل

ملخ شد جراد و زغ ضفدع آمد

رتیلا است دمگت شپش هست قمل

القطعة التاسع فی بحر التقارب المثمن المقصود

ایا عارضت رشک خورشید و ماه کرت در تقارب بود اشتباه

فعولن فعولن فعولن فعول بخوانی ازین وزن هر صبحگاه

ثمر میوه حب دانه و تبن کاه

طریق سبیل و صراط است راه

صبی کودک و شیخ خواجه نفس

دم و جناح و جیش است عسکر سپاه

عرض خواسته طارق و تا الدش

نوش با کهن زان و فاسد تباه

غد و امس عکسند فردا و دی چه ابیض سفید است و اسود سیاه

رکیة است بئر و قلیب است چاه

ذنوب است غرب است و سجل است دلو

حجی حجر و لب عقل و نهیه خرد

خطا جرم و ذنب است عصیان گناه

حطب هیزم است و ضِرام و حصب
فروزینه عشب و کلأ دان گیاه
حکم داور و محکمه جای او
ولی بیّنه همچو شاهد گواه
ذهاب و مجی رفتن و آمدن
سیاحت بگشتن سباحت شنا
چو مملوک و عبد است و مولا غلام
وضیعه امه جاریه هست داه

غدوّ و مسا بامداد است و شام
عشا وقت خفتن قلنسو کلاه
تو مطرود و ملعون رجیم و لعین
شمر همچو شیطان بحکم آله
مناص و مفر جای بگریختن
ملاذ و معاذ است و ملجا پناه

القطعة العاشرة في بحر الخفيف

مه موزون آفتاب لقا وزن بحر خفیف جست ازما
فاعلاتن مفاعلن فعلات گفتم این است دان و خوان

مِنْ عَنْ از اِلیٰ و حَتّیٰ تا ۰ اَیْنَ کو کَیْفَ چون اَمْ اَوْ یا

فی در رُبَّ عَلیٰ بر و کَمْ چند ۰ نَحْنُ ما اِنّا و اَنا ما

اَنا من اَنَّنی و اِنّی من ۰ ما چه و حَیْثُ هر کجا

اَنْتُمْ و کُمْ شما و ذا این ۰ اَنْتَ تو اَنْتِ زن و ها تنها

ثُمَّ باز پس و مُنْذُ از آنگه ۰ ثَمَّ آنجا و هٰهُنا اینجا

هُوَ او مرد باشد و هِیَ زن ۰ اَیْ چه آری و هَلْ بود آیا

هُنَّ جمع زنان و هُمْ مردان ۰ شد مثنّیٰ این دو آن هُما

اِنْ و لَوْ گر مَتیٰ کی و لا نه ۰ اِنَّما همچو حَیْثُما هر جا

فَ پس و قَبْلُ پیش بَعْدُ پس ۰ لِ مر و لی مرا لَنا ما را

صَهْ مگو مَهْ مکن دَعْ و ذَرْ هِل ۰ کَمْ و لَمّا نه و هَلُمَّ بیا

ذی و هٰذی و هٰذِهِ این زن ۰ مرد را ذا و ذو و ذات هٰذا

تِلْکَ آن زن چه ذٰلِکَ آن مرد ۰ اَلَّذینَ اُولٰئِکَ آنها

غَیْر جز قَطّ هرگز اَیْضاً نیز ۰ رُبَّ و رُبَّما و رُبَّ بسا

مُذْ و مُنْذُ از آن زمان باز ۰ اَیُّها اِیهِ دور شو بعدا

مَهْلاً آهسته باش و آهاً خوش ۰ قَلَّما اندکا بَخٍ نیکا

قُلْ بگو کُلْ بخور بَخِّشْ تو ذُقْ ۰ قُمْ بپا خیز و سَلْ بپرس ازا

کَ تو مرد و لکِ تو زن و ما نه هیچ نامرد و نه زن امدها

القطعة الحادية عشرة في بحر المجتث

زهی بپای تو خوبان زمانه روی نیاز قدی چو سرو و تو عمر تو قشارت عمر دراز

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات بگوی مجتث و خوش خوان تو در مقام حجاز

رجاء امید و کران است سوغ و حِل و جواز

روایه و نصفت عدل و صوت و جرس آواز

حضیض غایه غور است و هجل و هلکه نشیب

یفاع و ربوه و تل است و نجد و هضبه فراز

[illegible] و نجل ترب و ملح نمک

اَرُز برنج و مرق شوربا قلو لا فاز

قصید مغز سطبر است و رار مغز تنک

قدید قاق سمین فربه و طویل دراز

مخیض دوغ و لبن شیر و کزبره کشنیز

کواخ باچه جبن و بصل پنیر و پیاز

سمید و درمکه نان سفید خل سرکه

رغیف گرده و بکه است و ابتداء اغاز

بلمعدن زره جبلی عناق بزغاله چنانکه معز بز و ضان میش و تیس بز نر

ابو المليح چکاوک و رارت قبّرا نام

چو انسر کرکس و چون صقعر چرغ و بازی باز

صغير خرد و حبارى شواظ مخلب چنگ

حائل تیز و مسنّ چه فسان و مقطع گاز

تکرّع [illegible] و [illegible] نیّت عزم

بنیّه قبله و کعبه است چون صلوة نماز

عطاس عطسه تجفّ لاغری حبذا ام خوره

جبان و هاع هلدان بیدل و تعجّب ناز

زنیم سند و دعی نیز هم بذی بیشرم

رسیل همره و بعلکه زن و محی همراز

کلیم همسخن است و حریف همپیشه

قرین ندیم بود همدم و شریک انباز

اکیل همخور و هم کاسه و سمی همنام

رفیق یار موافق عشیر چه همساز

علانیه علن و جهر آشکاره بود

ضمیر و فکر چه اندیشه سرّ و نجوی راز

وسل صمة غدق و صهل و سلسل و ثمرة

چو فتح و غیل و غلل آب دان شریک انباز

القطعة الثانية عشر في بحر الرمل

ارقت سه و قرآمان و ریحت باز دره که امل بارا کسیر

فاعلاتن فاعلاتن فاعلات همچو بلبل بود از ان انقطعه خوان

قرام و غطریف حلاحل سید و رأس

مهترست و دست صدد و نتی چیز و اسم

عقوه ساحت امر کار و قول گفت و فعل کرد

جنب پهلو جار همسایه نکه بام سطح بام

زبده مسکه دهن روغن قطن پنبه صوف پشم

کوزه کوزه قصعه کاسه قدر دیگ کاس جام

لفت شلغم بقل تره ذرع کشت و دیغ و خیل

زبدبس فرس جنب [illegible] صعب انف بینی

ثغر و سن ضرس دندان خاقه حلق

[illegible] جوف اندرون ضیق تنگ

آدمی انسی انسان مردم جن پری

مردم و نتشو [illegible] غرام آوان کشتن دام

اصبع انگشت است یک ابهام انگشت نرست

بز سبابه هست وسطی بنصر خنصر تمام

سقم بیماری است صحت تن درستی بتیم

قیح ریم است خون القلب فی التیم

عام و حول حجه سال اسبوع هفته شهر ماه

سبت شنبه جمعه آدینه حبذا الله پیام

چون احد یکشنبه اثنین و ثلثا اربعا

است دوشنبه سه‌شنبه چهارشنبه و [illegible]

خمیس ۲۵

غره اول سلخ آخر شد چو پنجشنبه خمیس

[illegible]

ن واوان

[illegible]

غدوه [illegible] مغرب صبح [illegible]

[illegible] سخت

[illegible]

قیفال [illegible]

[illegible]

القطعة الثالثة عشرة في [illegible]

[illegible]

مفعولن فعلاتن مفاعلن فعلاتن بحر مجتث مشکول

سایه ظل امثل شجاع دلیر

شعیر جو عنبر و کتان بوریت و حشیش گیاه

غضنفر اسد لیث حارث ملک

هزبر قسوره و حیدر است ضیغم شیر

[illegible] فاد و مجعت خفض [illegible] جراد

بذول و باذل و مانح سخی شبعان

صح

عوج کج و جوز بیگاه و امت بلند

خباز رم و اخاذه غدیر و قاع گویر

انیس همدم باشد ضجیع همخوابه

ترقی رفتن بالا تنزل است بزیر

صیام روزه و الیوم بازامروز است

چو بعد و غد پس فردا و قبل امس پریر

چو خیل اسب و غنم گوسفند و بره خروف

التهور و لسالت شتاب کردن دلیر

القطعة الرابعة عشرة في بحر الهزج المسدس المحذوف

بدان ای که رویت چون بهارست

هزج بحر لطیف آبدار است

مفاعیلن مفاعیلن فعولن شهور روم این هشت و چهار است

و تشرین دو کانون پس آنگه

شباط آذار و نیسان و ایارست

حزیران تموز و آب و ایلول

نگهدارش که از من یادگارست

القطعة الخامسة عشرة في بحر الهزج المثمن السالم

اسامی شهور فارسی چون در شمار آید

بخوان این بحر را خوش تا عروضت راه بنماید

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

چو تقطیع این چنین کردی عروض گویمت شاید

ز فروردین چو بگذشتی مه اردیبهشت آید

بمان خرداد و تیر آنگه که مرداد هم آید

پس از شهریور و از مهر و آبان آذر و دی

که بر بهمن جز اسفندارمذ ماهی نیفزاید

القطعة السادسة عشرة في بحر الرباعي

بحر هزج اخراب یا فخرکبار این بحر آمد بخوان چو در شهوار

مفعول مفاعیل مفاعیل فاع هر صبح چو بلبلان همی کن تکرار

موش و بقر و پلنک و خرکوش شمار

زین چار چو بکذری نهنک آید و مار

انکاه باسب و کوسفندست حساب

حمدونه و مرغ و سک و خوک آخر کار

سیچقان و اود و بارس و توشقان لوی ...

ییلان و یونت و قوی بود نامهای سال

بیچی و پس تخاقوی ایت است بعد از آن

تنکوز دان توای پسر صاحب کمال

القطعة السابعة عشرة فی اسامی بروج النجوم

بر جها دیدم که از مشرق بر آوردند سر جمله در تسبیح و در تهلیل حی لایموت

چون حمل چون ثور چون جوزا و سرطان و اسد

سنبله میزان و عقرب قوس و جدی و دلو و حوت

القطعة الثامنة عشرة فی بحر الخفیف

از قرآفتاب و ماه تمام بحر انقطعه شد خفیف بنام

فاعلاتن مفاعلن فعلات جای هفت نجوم سبعه تمام

حمل و عقرب است با بهرام ثور و میزان و حوت مشتری رام

ثور و میزان چون خانه زهره است مرز حمل راست جدی و دلو مقام

تیر جوزا و خوشه مه سرطان خانه افتاب شیر مدام

رمز کی گفتیم از نجوم تو را تا بیاموزیش بدام تمام

القطعة التاسع عشرة فی بحر الخفیف

چشم ان ترک مست کافرکیش میزند تیر غمزه بر دل ریش

فاعلاتن مفاعلن فعلات گوی بحر خفیف را دراریش

خور بجوزا ... و سی و یکی است

... و ثور و شیر با سی و بیش

دلو و میزان و حوت و عقرب سی

ببیت نه قوس و جدی بکم و بیش

در جدول عدد بروج دوازده گانه ...

لا و لا لب لا و لا لا شش مه است

حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله

ل و کط و کط لل شهور کوته است

میزان عقرب قوس جدی دلو حوت

القطعة العشرون فی بحر الرباعی

کلی غنچه ز شرم و ... ست وز کار در هست چو دل من ...

مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع اهزج هزج ابنی ...

مضم و ... و ... چهارم ... ست

انها هم چیست قمر جهای ... ست

المأس قلمتراش و مِلماس قلم انفاس مداد و نام ...

قرطاس چو کاغذ است طومار مقراض چه جامه بُر بگو

القطعة ... والعشرون في ...

قاعده ... اگر ... ماه در کدام برج ... از آن ...

چون دانستی که افتاب در هر برج چند روز ماند و خواهی که

ماه در کدام برج است ببین که از ماه چند است از او و چندان

بگیر و پنج دیگر بر سر او زیادت کن و از برج که افتاب در آن است

هر پنج را یک برج گیر بدر برجی که رسد ماه در آن برج باشد

هر چه از ماه شد مثنی کن پنج دیگر وزان بر سر آن

پس بر پنج از آن ز موضع شمس گیر برجی جای ماه بدان

القطعة الثانية والعشرون في ...

... ...

اگر خواهی که درجه نیز معلوم کنی آنچه از ماه گذشته باشد هر یک روز را سیزده

بگیر و پیش شش دیگر بر آنها زیاده کن آنگه هر سی عدد را یک برج حساب کن

... ... حساب کن تا معلوم ...

هر او از ماه سیزده تعیان کن پس بیست و شش افزا در تخمین کن

هر برجی را ز موضع خور بی ده میدان درجات به جز اکسیان کن

القطعة الثالثة والعشرون في ...

آنچه از ماه میرود بشمار هر یکی را دوازده انگار

بعد از آن بین که افتاب کجاست از دوم برج ابتدا کن راست

و بکن همه طرح کن سی سی تا بدانی که مطلب است رسی

القطعة الرابعة والعشرون في ...

... قسم و علامات بروج دوازده گانه

از حمل صفر الف ثور نشان ب ز جوزا و ج از سرطان

چون اسد د دان و سنبله ه و میزان نهاد و عقرب ز

قوس ح ط نشان جدی نهاد دلو را ی و یا بجا هر داد

القطعة ... والعشرون ...

بر چهار ... ثور ... میزان

هست آتش و شیر کمان ثور خاکی و جدی و خوشه جان

طبع جوزا و دلو و میزان هوا دان خرچنگ و حوت و عقرب آب

در بیان برج ... منقلب ... و ثابت ...

القطعة السادسة والعشرین فی بحر الخفیف

بر فلک برج منقلب چار است / واندرین باب حکم بسیار است

حمل است اول دگر سرطان / باز میزان و جدی نیک بدان

ثابت آمد بوصف چار دگر / عقرب و گاو و دلو و شیر شمر

قوس و جوزا و خوشه و ماهی / وصف ایشان اگر ز من خواهی

گویم این علم هست بر من عین / که بود این چهار ذو جسدین

القطعة السابعة والعشرون فی الخفیف

بر فلک هفت کوکب سیار / [illegible]

قمر است و عطارد و زهره

شمس و مریخ و مشتری و زحل

[illegible] تیر و ناهید [illegible] خور [illegible] و بهرام و برجیس و

اول صرف نام مهر اختر [illegible] بر دفتر

شمس [illegible] قمر را همچنین کن قیاس پنج دگر

[illegible]

[illegible] فلک اگر نه از پی چرخ فلک

[illegible] باز ناهید را سیم میدان

شمس را چرخ چارم [illegible] مدام / همچو ز چرخ پنجمین بهرام

ششمین چرخ مشتری را دان / هفتمین هست منزل کیوان

باز هشتم [illegible] ثابتات درو / [illegible]

القطعة [illegible] في [illegible]

[illegible]

[illegible] شعبان رمضان شوال [illegible] ذی الحجه [illegible]

[illegible]

[illegible] در دهر زنهار حذر کن [illegible] پنج [illegible]

[illegible]

القطعة السادسة والعشرون في الخفيف

بر فلک برج منقلب چار است / واندرین باب حکم بسیار است
حمل است اول و دگر سرطان / باز میزان و جدی نیک بدان
ثابت آمد بوصف چار دگر / عقرب و گاو و دلو و شیر شمر
قوس و جوزا و خوشه و ماهی / وصف ایشان اگر زمن خواهی
گویم این علم هست بر من عین / که بود این چهار ذو جسدین

القطعة [illegible] والعشرون في الخفيف

بر فلک هفت کوکب سیار / آفریده خدای عز و جل
قمر است و عطارد و زهره / شمس و مریخ و مشتری زحل

[illegible] ماه و تیر و ناهید [illegible] خورشید و بهرام و برجیس و [illegible]

اول صرف نام هر اختر / [illegible] بر دفتر
[illegible] قمر را همین کن قیاس [illegible] دگر

[illegible] از فلک قمر تا فلک اطلس

[illegible] فلک / [illegible]
[illegible] / [illegible]
[illegible] / [illegible]
[illegible] / [illegible]

القطعة [illegible] والعشرون في اسامی [illegible]

[illegible] دو ربیع و دو جمادی [illegible]
رجب است از پی شعبان رمضان شوال [illegible]

[illegible]

[illegible] زانچه حذر کن [illegible]
[illegible]
[illegible]

القطعة الحادية والثلثین

از ماه رخ تو کس نجسته ملک ال ... تراشد ...

مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع این بحر هزج ...

جفت نبی که پاک بودند

بود اول شان خدیجه ...

با عایشه و جویریه حفصه زینب

میمونه صفیه سوده و ام سلمه

القطعة الثانیة والثلثین ...

مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع بحر هزج اخرب ...

فرزند نبی قاسم و ابراهیم است پس طیب و طاهر ...

با فاطمه و رقیه ام کلثوم

زینب ششم از تو از استر تعلیم است

القطعة الثالثة والثلثین فی بحر المضارع

از مشتری شمایل خورشید کوکبه حسن رخ تو ماه شب چهارده شبه

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات بحر مضارع این بود ای ماه مرتبه

مولی دو دوازده است نبی را یکی نبه

دیگر فضاله انکه نه بیع است و نه هبه

ثوبان رباح و صالح مدعم یسار و زید

تو وافع و ضمیره کبیشه موکبه

القطعة الرابع والثلثين في بحر الرجز المثمن المقصور

در ذكر سوره‌ها كه در مدينه طيبه نازل

نور و حج و انفال مدنیید انسن

بالم یکن و زلزلت احزاب

و بنج اول و قد سمع و رعد و حدید

فتح و لیس و بیش نصر و دهر و رحمن

تحریم و طلاق و جمعه صف ممتحنه

با حشر منافقون تغابن لیس ارزان

القطعة الخامس والثلثين في بحر المتقارب المثمن السالم

زهی گشته ملهم بالهام ملهم ملك بر فلك خوانده مدح تو دایم

فعولن فعولن فعولن فعولن ز بحر تقارب بخوانش ز معلم

ز تنزیل شد مصطفی وقت قلعه خدا شیر داد اخیستان ملک سالم

نکتیه بد و نا عم و شق و انکه

عم و ص و نطات و قطیع و سال الم

القطعة السادس والثلثين في بحر الخفيف در ذكر اسامی

بشنو از غیرت مه افلاك و از بحر خفیف روشن و پاك

فاعلاتن مفاعلن فعلاتن در وی کر نست اصل ...

خشن ولادغ است اغیا خدری ممدد حکاک

ناخس رخوه کاسر ضاغط

وان مفسخ کزان عضل شد چاک

ضربان ثقیل ناقب باز

وان مسلی کزو است اصل هلاک

القطعة السابع والثلثین فی اسامی اعمام النبی صلعم

من المتقارب

نه عم داشته است رسول حق یک بیت یادگیر و یکایک تو گوشدار

چون حارث و زبیر و مقوم ابولهب عباس و حجل و حمزه ابوطالب و ضرار

القطعة

القطعة الثامن والثلثین فی بحر الخفیف

در ذکر سورهای سجده

ای قدت سرو جویبار جهان — رخ خوب تو گل خطت ریحان

فاعلاتن مفاعلن فعلات — گو بحر خفیف و خوش برخوان

اندر اعراف و نحل و رعد بود — سجدهای تلاوت قرآن

بعد سبحان و سوره مریم — حج که دو سجده هست در آن

باز فرقان نمل ص و کر — وان اذا انشقت اقرا بزبان

پس الم و حم سجدت — بعد والنجم اقرا القرآن

هست ده های اولی سنت — ای اخیر واجب دان

القطعة التاسعة والثلثين في السنن الخمسة

آنکه فرمود مصطفی و نکرد ٭ پنج بودای برادر اندر باب
ختنه و برو الدکن و اذان ٭ داد ازان طهارت از پی خواب

القطعة الاربعین فی عدد السورة القرانیة

بشکست زاعجاز نبی مرسل ٭ آیات نبی قاعده لات و هبل
سوره صد و چهارده است قران ای یک ٭ جامع صد و چهارده است از روی جمل

القطعة الحادیة والاربعین فی اسنان البقر

ایا لاله رخسار شیرین شمایل ٭ که پیوسته چشمت زمردم برد دل
فعولن فعولن فعولن فعولن ٭ تقارب ازین وزن گردید حاصل
تبیع و جذع پس ثنی است و آنگه
ثنی و رباعی سدیس است صالغ

فی اسنان الابل

مخاض و لبون است حقه جذع پس
ثنی و رباعی سدیس است و بازل

فی اسنان الغنم

جذع دان ثنی پس رباعی سدید
پس آنگاه صالغ ز اسنان اغنام

فی اسنان الخیل

حولی جذع دان ثنی پس رباعی
پس آنگاه قارح ز اسنان اسب

... بنی ...

ایکه دردتو راحت دل ماست ٭ جان بیمار را غم تو دواست
فاعلاتن مفاعلن فعلات ٭ گوی بحر خفیف بیکم و کاست

امهات

اشعر و عمر و خمیر و کهلان

مرّ آ [illegible] و عاملکه ز سبا است

القطعة الثالثة والاربعین فی معرفة اختلاف

از روی جثه هفتاد و یکدرم سیماب

چهل و شش است ز آرزیز سرب و هشت [illegible]

ذهب صد است و سرب پنجه زر آهن چل

برنج و مس چهل و پنج است و نقره پنجه و چار

[illegible]

ایکه شد خورشید حسرت گوی رشک ماه

در پناه سایهٔ زلف تو مه را تکیه گاه

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

خیز در بحر رمل این قطعه بر خوان گاه گاه

نه فلک مستوی الجسم را چون بر کشی

اختلاف وزن دارد هر یکی با اشتباه

زر کشن زیبق الکبر اسرب دهن ازرق حمل

فضه بله آهن ایلی مس و شبه دوری ماه

القطعة الرابعة والاربعین فی لوازم الحب

ده نام لازم آمد و تا خوب خوب شد

هر نام را ازان بطلب در چهار چیز

خورد و کلان کرد و سطبر و دراز باز

باریک و تنگ و سپاخ و سفید و سیاه نیز

القطعة الخامسة والاربعين في بحر الهزج المثمن السالم

زهی رویت که چون گل دهنت غنچه خندان قدت سرو روان از جسمت ای جان

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن بدان بحر هزج ای کرد خوشدل

کتف شانه معی روده عضد بازو نیشتر

دجاجه و زمکی نبه مرغ و شواء بریان

صنم کرتی بکم کنکی عجاج تکی بله کوی

علیم و عالم و علام دانا و آسی تربان

سحاب و عارض مزن و غمام ابر است ظل سایه

حیا و وابل و وسمی و مدرار و مطر باران

ربیع اسم بهارست و خریف اسم خزان انگه

شتاء و صیف باشد زمستان و تابستان

عدو و خصم دشمن دان جدال و خوف ترسیدن

وثاق و کبل بند آمد حصین سجن چه زندان

اجی سرکش بطی کاهی طری تازه جنی چیده

جری

خزی رسوا دنی ناکس ضنی لاغر بهی تابان

سغب غرث و طوی و جوع مصدرها نوبت ازوی

یکی سغبان دوم غرثان سیم طیان دگر جوعان

کلف عشق و صلف لاف سنة سال انین ناله

حذر خاشع فزع خایف قلق هایب خلق

تقی و متقی پرهیزکار و عبقری نیکو

بیفن سوهان کدر تیره خدر ...

وتد میخ و عصب رنج الدرد و جوا ...

اقطبنوا

٣٨

اقط بینوا داء دارو تیق بر میق گریان

خضر یا بید شیم سرد و ... حزن غمگین

فرح شادی و مسرور دست و جذلان فرحان شادان

صغر خوردی کبر پیری فلز کانی سمج ناخوش

ذنب دنب و لعب بازی طلب جستن حرب

عنا رنج و سناء رفعت جلاء نغز و بکاء گریه

جنف میل خفر حیاء است و صخب افغان

عرین غیل غاب غیضه و ایکه بیشه

رزنگ کفک و سنین قحط و مطایث و جراب انبان

غمص چون عنزه بعره زنک و سک و اشک داکیه

چو مادن زه بینی برآجه بند انکشتش

شنین کندیده و بکهت بخر بوی دهان باشد

صنان است و دفر کنده بغر تشنه آب سیران

بنوند مهمه تیفاء فلات بسبسب و بید

چونکه و ودق بیابان است لوب حوض سنکستان

لغز احجیه چه چجان سمر اسطوره افسانه

انطا کوسج

لعب بازی کره کویت و محجن صولجان چوکان

القطعة السادسة والاربعین فی بحر الرجز المثمن السالم

ای ماه روی خوکهی وی دلبر شیرین زبان خورشید رویا بنده کر لبت و ردزبان بر جو بلبل هر زمان

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن اینست تقطیع ارجز بر خوان

طور و جبل طود و علم کوه است و حادس سیبان

طبرزد و عسل انگبین شهد است مجان

میزان تراز و حمل بار و وقر خروار بود

فلک و سفینه جاریه کشتی شراع شراعش بادبان

ادی ضرب

لوح وسکاک وجو هوا ملاّن پر و خالی تهی

شامخ بلند و قلّه سر معراج و سلّم نردبان

جسم و جسد شخص و طلل جوبا و جثمان بدن

تن ذات هستی کون بودن روح و نفس و مهجه جان

سنّور قط و خیطل و هرّه است گربه کلب سگ

برغوث کیک نمل و ذرّه مورچه عالم جهان

قلّت کمی راحت خوشی شرکت بری مملکت شهر

برودت سردی حدّت تیزی کثافت ثقلت گران

لادغ گزان بالغ رسان آکل خوران رائع فزان

طایر پران ماضی جاری روان ساعی دوان

جمع و فریق و قوم و فرقه امّت و معشر فئه

طالق یله شکوی گله همهمه کله راعی شبان

غیّ ضلالت گمرهی بغض و عداوت دشمنی

تلقاء جهت قرآن نبی تبیان بیان آیت نشان

صالح نکو طالح تبه کفّه پله مذهب ره مقول

مقول زبان

نسوان زنان عانس زنان خسران زیان

القطعة السابعة والاربعين في بحر المضارع

اي سيمبر كه هست دلت همچو خاره سخت / دل در هواي روي تو چون لاله لخت لخت

مفعول فاعلات مفاعيل فاعلات / اين بحر را مضارع دان اي سعيد بخت

ميزاب ناودان و ندا نم شجر درخت

چون ملتجا پناه ملك شه سرير تخت

كل و جميع و قاطبه و جمله دان همه

شطر است نصف نيمه و جزء است بعض لخت

فيجن سداب و ثوم و قثد سير و بادرنگ

دبا كدو و قرع تراو و شديد سخت

قثا

41

قثا خيار و سلق چغندر جزر گزر

نعناع پودنه است و اثاث و متاع رخت

خدعه فريب و صبر شكيب و جمال زيب

زي و لباس و كسوه و چون جد حظ بخت

ماه شب چهارده بدر است خسر منش

هاله است سايه فيء بود ماهتاب فخت

لثامنة

القطعة الثامنة والاربعين في بحر الخفيف

اي خطت رشك ماه تابان / ذوق بحر خفيف اگر داري

فاعلاتن مفاعلن فعلات / گوي چون بلبلان گلزاري

سُکر مستی و صحو هشیاری

نصر و عون و مظاهرت یاری

مُبرَم و مُتقَن و متین محکم

مظلم و داج و مدلهم تاری

وهن و وهی و ونی سستی لیک

ذُل و ذِلّت هوان و هون خواری

ابتهال و ضراعت است و تضرّع

استکانت تضرّع و زاری

قسم و حلفه و یمین سوگند

ذمّی و اهل ذمّه زنهاری

یأس و حرمان قنوط نومیدی

بون تعطّل بطالت بیکاری

قیر و دکیمی قضاعه سگ آبی

حرفه پیشه حرا سزاواری

ضرب و جلد است عضو و هروه

ترکی اورماق و هندوی ماری

القطعة التاسعة والاربعین فی بحر الهزج

زهی دل برده از کف لاله رویت شده دیوانه زنجیر زلفت عقل سودایی

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن بخوان اینقطعه در بحر هزج ای نور بینایی

وقوف حدس علم و شعر و فقه و فهم دانایی

غمار و حفله انبوهی حدبت چون وحدة تنهایی

عسار و مسکنت چون بؤس و فقر و عیله درویشی

مخاتیم و مکائل کیلها فیسلوله بیرانی

تره غفن و ضغینه احنه حقد و حنق کینه

قسیمه فاره نافه طاقت و قدرت توانایی

الا نعمت ضرر زحمت بلا هم نعمت و زحمت

کنان و کن غطاء پوشش فضیحت فضح رسوایی

رطب خرما و قنوان خوشه عرجون چوب خوشه

نخیل و لینه خرمابن چو سلاء سیخ خرمایی

جنین است و ولد بچه چو نسل و نجل زهزاده

دو موی را کهولت دان و شاب شیب برنایی

قبس یکپاره آتش دان و کانون است آتش دان

هبوط رست صلب پشت صعود آمد بالا

القطعة الخمسون في بحر المضارع

از رشک تر قرزده بر صفحهٔ قمر جست از رخ و لبت دل بیمار را شکر

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات بحر مضارع اخرب این را بجان شمر

ازمیل و شفره محذی نشتر دو دان ذکر

فولاد انیث خدش و اسکاف کفش گر

خنزیر خوک رجس نجس هلب کاسموی

نسخین قفش کفش نشا چون نبا خبر

شکر است فراخ و حران و کین اندرون آن

مهبل دهانش قهبلس زبّ و آیر ز

خصیه است خایه عانه زهار و سره ناف

ثغره مغاک سینه و رماعه تارسر

کابوس دان سکاچه و ضاغوط نیدلان

جاثوم هم مندد و هنالکه پرده در

منهاج و منهج و جدد و قصد راه راست

ورد و شریعت عطن و مورد آبخور

زق خیک نحی مشک چو قربه عصام بند

شن مشک کهنه باشد و صرام چرم کر

فدّان میار منسفه چک هیچو نیش جغ

مسحات بیل و ممسحه ماله فلع تبر

مسوات بیجه منقله زورست حکمک

باشد شرسوف زنبر و اکّار بزرگر

بکلّاع و بدیع و بدع نوست و قدیم باز

دیرینه و ادیب هنرمند ادب هنر

انقضی

الحادیة و

القطعة الخمسون فی بحر المضارع

ای جان من ز ناوک چشم تو خسته ریش — در دل محبتت ز بلای غمت نوش نیش

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات — این بحر شد مضارع و ارکان تو وارد خویش

عقرب چو کژدم است حمه زهرش ابره نیش

جعبه جفیر و وفضه بود چون کنانه کش

اعصار گردباد و نکبا کژ و شمال

بالا جنوب ضد و صبا پس دبور پیش

حمی تب صداع فواد کباد هست

دردسر و دل و جکر و جراح و قراح ریش

ظهرست پشت و بطن شکم فرق و توستین

الیه نغاممیانه ستبرغ و نعجه میش

حانوت چون دکان شد حلتیت انکژد

باشد غراسریشم و ثرط دیق سریش

مسهاد درفش ذدغب کیمخت صرام چرم

جز مصرع غرا نبود مصرعیش بیش

اخیل وازه چشم چو اکحل سیاه پلک

باشد غرانه لثه و هم شرط دان سریش الخ

اشهل تو میش چشم چون فرابد خویش

القطعة الثانیة والخمسین فی بحر الرمل

ای کردت صف زده خوبان چو منظره
همچو انجم بسته کرد ماه تابان دایره
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات
هست این بحر رمل بخوان بصوت حنجره

شمع موم و ذیف و بهرج ناسره جیتد سر

شادن و خشف و غزالست ریشا آهو بره

ثقبه سوراخست و منجل داس و برم کرد ز

کلبتان ماشه ست و کلوب انبر و منشار اره

شیخ و فانی و یفن هم و هرم پیرست زال

خیزبون شهله عجوز و دژدبیس و شهبره

علو بالا سفل پستی ذیل دامن قصر کوتک

جذم و بنیان و اساس اصلست و شرفه کنگره

ماق

مقدم العین است ماقی موق موق ماق

کنج چشم و مؤخرش ذنبال و هازل سخره

جوز گوز و لوز بادامست و عجه خایه ریز

چون سراط راطرست پالوده مسمّن پرورده

پس تفث اعمال حج دان رفث فحش و جماع

روث سرگین است ولیکن فرث سرگین روده

القطعة الثانية والخمسون في بحر المضارع

ابر وده مهر از سر روی تو شعبه که یکیست تا بروی تو کردد مقابله

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات بحر مضارعست بخوان خوب

خارج برون جلد یخ دخلوفه

دابوغه هندوانه خربزه است و بطیخ خربزه

چون کعک کاک قرص کلیچه لبا فذ

قنفذ چه خار پشت و سلحفات سنگ پشت

ضب سوسمار و ضفدع جغز و دلق دله

جبهه چکاد و مفرق فرق و دماغ مغز

ام الدماغ جای وی جمجمه کله

طلق مخاض درد زه و غیل شیر حمل

ادره غر و شری جلد بری نفط آبله

وضع ان بچه که افر طهر شش بود علوق

یقن انکه ز ترکونه بب یقب

۲۸

مطبوخ پخته مغرفه کفگیر و قنوز جوشن

اثفیه دیکپایه و طنجیر پاتیله

مشط پشت شانه دلق کهن منسأة عصا

مرط و لیسا گلیم بود اربعین چهل

مسطر ذبک خط در قم و سفیس چه کتاب

تفتیش بحث کاوش و فحص مسبار

منحاة

منحات رنده پشتد و منقار اسکنه

متقب سهم شرک جو بود دام و فخ تله

معیان چه ترازوی زر سنجه اسم عمود

بث پهن و فلس و کفه چه باشد پیل و پیله

الرابعة

القطعة الثالثة والخمسون في بحر المجتث

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات

آری بکیه بخت و اناء باردان چو ظرف و وعاء

جری دلیر و حرض خستگی عرض کالا

قشیب جامه نو دان و جامه دان عیبه

بزرگ برده خباء کلیم خورد عباء

نمیر آب گوارنده دان و ازرق صاف

نمد غدق کم و بیش خضارع دان دریا

غدیر چه گو آب بشت و قنطره پل

عمیق ژرف بود نهر جوی و نول عطا

حباب گوپه باشد قراح آب معین

نقیض راکد و ربقه شطن رسن چو رشاء

سنان چه سنگ فسان و لخاف سنگ تنک

رخام سنگ نو نبلد سنگ استی

نشف چه باشد سنگ بت و سنگ کل سجیل

که سنگ سرمه و طاحونه اثمد است و رحا

عصیر شیره و ماعون زکوة و رخت بیوت

سیاع کاه گل است و صعود سر بالا

نقیر ناوه ملاط است گل میان دو خشت

امام چه رزه رازه رازه دان بنتاء

نهیق بانگ حمار و خوار بانگ بقر

صهیل بانگ فرس صلصله است بنگ درا

نعیب بانگ کلاغ و طنین بانگ مگس

نباح بانگ سگ بانگ گرگ چیست عواء

هدیر بانگ کبوتر صریر بانگ قلم

ضباح بانگ روبه وعوعه است بنگ اوی

الخامسة

القطعة الرابعة والخمسون فی بحر المتقارب

همی روز از رشک روی تو خور ازان بندگی تو دارد قمر

فعولن فعولن فعولن فعول بوزن تقارب بخوان هر سحر

وجیز و ملخص بود مختصر

سوی جز نعم ادی الا مکر

آیا و هیا و یا و یا ایحرن چو یا ایها ای بود ابر سر

کاین و کاء و کای و کی بمعنی کم امر خبر

القطعة السادسة

از بحر حسن تو ماه ... آفتاب از غم تو ...

وزن بحر خفیف کن بنیاد ... فاعلاتن مفاعلن فعلات

نوبهار لغت ز من بشنو اولا اصل است ... عماد

... مولد ... منشفع ...

رستخیز و تکبیر ... استاد

... شنج و دلق

... نقش ... ساد

ور معجم سخن و کسوت و فرق

عدل و بعض و دوام و استعداد

نکل و شیف ذفر و ذنعت نای

قرب و ظن ... بیغ و خفیه از اضه

... عاریت و عین و رجا

... دل جان و قلب و فؤاد

مختلف ... میان ... و چشم

جهان و جوز و دانش و طشت ...

عسل و برد را حقیقت دان

اری و قرّ را نحل زدان جو سداد

القطعة السابعة والخمسون في بحر الخفيف

چه خوش آید ات ز مدح منور وزن کردن شعرا

فاعلاتن مفاعلن فعلان | مبدل در خفیف کن یکجا

فرّ فخر و رجله بقلت احمقا

فرد منفرد تنها

شعشعانیت دقیق حسن کرمی

زمهریرت و برد و قرّ سرما

ورد گل دان و هندبا کسنی

ارج و طیب و عبق بوی بویا

نعم و وحش و سبع چارپا

ددو صبانه وشت و دان سرا

عجزت و ورك چو ردف سرین

مثل و كفو ت شبیه و ند همتا

خس چو کاهو و سعتر اویشان

القطعة السابعة والخمسون في بحر الرمل

هست منظر روی و مرآت و سجنجل آینه
هست عیسی سنگ و موسی دان و حلاق ستره
عیر و ناهق خر بود و اتان ماده خر
عجل گوساله ولیکن جحش و تولب کره
چون اکاف است و ولیه برذعه پالان خر
مقود افسار است و مخلاة و علیقه توبره
توز پیروزی شبابات [illegible] و ضفدعات
روح و راحت را باسانی همی باید شمرد

مورد را آس سوسن را خماض
حلبه شملیده است و راب کلا
قنو و لیسبارات و طلع بترتیب
خوشه غوره شکوفه خرما
ناس انس اناس ادمیان
پدر و مادر آدم و حوا بختی شتر کوثر کوهان
ثعلبان روبه و ثعال بیا [illegible] غنیمت دان
نامه چون ختم شد بنام خدا صد هزاران هزار رحمت حق
هر زبان باد بر معلم ما که زبان کس گشاده کند ز بر
هم بر آن کو تو نسبه انتها

صفع سیلی و صفایع افکنده صنایع افکنده

نغت و صفعان است و سنارق دزدو مسترق

بت بریدن حت تراشیدن بود انگاه کوهی
تن بود

غت فرو بردن باب و فت خورد

جمجمه است بوزو هلاب ژه و دمع اشک

اعمش آن چشم که دایم آب ازان باید

الحویه جرب روده الحوایا جمع او

حشوة البطن است الات شکم

در زبان فارسی فرق میان دال ذال با تو دارا نیز آموزد از افاضل

پیش ازان در لفظ مفرد کر صحیح ساکن است دال گو از او با یا جمله دال معجم

آنها که بغیر ازین سخن میر آمدند در مخرج دال ذال آن بیت

ما قبل اگر ساکن جز وای بود دال است وگرنه ذال معجم خوانند

۵۴

هشت حرفست آنکه اندر پارسی نایند همی تا نیاموزی نباشی اندرین معنی معاف

بشنو اکنون تا کدام است آن حروف یاد گیر ثا و حا و صاد و ضاد و طا و ظا و عین و قاف

چار دیگر خاص باشند در زبان پارسی بر شمارم بر تو یک یک پا و چ و ژا و گاف

مصطفی و محمد و قمر و سه ع جوف مور و زهر انگیز و درد

نشانی زهر گذر منازل هست در نغز

مفتشان ... بود عائشه انکه ... است بوی

حقیقه ... و بود درد الغور و کثف ورزید و الی

در بیان منازل ثابت و کانه

چون بپیش تو من منازل ماه / بشمارم حساب دار نگاه
ظاهر از شرق چون شود شرطان / باشد از بعد ان طلوع بطین
پس ثریا و بعد از ان دبران / هقعه هنعه دان تو از پس آن
پس ذراع است نثره و طرفه / جبهه و زبره دان دگر صرفه
پس عوا انکه خوانیش تیز اک / پاره گو غفر و زبانا سماک
از زبانا چو بگذری اکلیل / اندرین قول نیست کس را قیل
دگر بعد قلب و شوله نگاه / از نعایم به بلده یابی راه
از پس بلده چار سعد آید / گر بتفصیل بشنوی شاید
اولین ذابح و دگر بلع است / آخرینه مر سعود را طبع است
باز فرع و مقدم وزان کجا / چون گذشتی مؤخر است رشا

دلالت کواکب بر مردم

مر زحل را دلیل دان هموار / بر دهاقین و بر ضیاع و عقار
همچنان بر سوار و پیران است / مشتری نیز بر وزیران است
نیز بر قاضی و ائمه دین / بر کبود ...
لیسپاهی دلیل مریخ / رنگ سرخ ...
بهرام

بر سلاطین شد آفتاب دلیل / رنگ زردی و مهتران جلیل
ماه بر منهیان دلیل آمد / رنگ سبزی از ان بیفزاید
زهره بازرگان و اهل طرب / رنگ باشد سفید و عیش طلب
شد عطارد دبیر و اهل قلم / هم حکیم و منجم است بهم

اختیارات نو بریدن و پوشیدن

چون بود در بروج ثابت ماه / جامه بریدن اختیار مخواه
بلکه در برج منقلب باید / ور زهره نظر کند شاید
لیک اندر بروج آبی به / بجز این هیچ اختیار منه

اختیارات شرکت و تزویج

ور کنی رای شرکت و تزویج / هم بتقویم درنگر یا زیج
ماه باید ببرج ذو جسدین / یافته ز اتصال سعدین زین
بعطارد بدوستی نگران / هر دو ان از نحوس کرده کران

اختیارات بنا نهادن

اختیار بنا بوقتی خواه / که بود در بروج خاکی ماه
بود ستاره نظر کش / که بود برج خاکی از مقرش

جدول اختیارات ایامهای عربی منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع

اول	نیکست بیع وشری وتزویج را	شانزدهم	مهمات را نشاید
دوم	نیکست تجارت وطلب مال را	هفدهم	مبارکست وصلت ومعاملت را
۳ سیم	مهمات را نشاید	هجدهم	نیکست طلب حاجات ونقل وتحویل
۴ چهارم	نیکست همه کارها را الا سفر	نوزدهم	مبارکست سفر وتزویج کردن
پنجم	مهمات را نشاید	بیستم	نیکست دیدار ملوک وسفر
۶ ششم	مختارست سفر وبنیاد کردن را	بیست ویکم	مهمات را نشاید
هفتم	نیکست تزویج وبنا وحرکت را	بیست ودوم	مبارکست تزویج وسفر کردن
هشتم	مبارکست همه کارها را الا سفر	بیست وسیم	مختارست دیدار ملوک ووزرا
۹ نهم	نیکست سفر وطلب حاجات	بیست وچهارم	مهمات را نشاید
دهم	تمرج مهمات را نشاید	بیست وپنجم	حذر از کارها اولی بود
۱۱ یازدهم	نیکست همه کارها را الا عمارت	بیست وششم	مبارکست همه امور الا سفر
۱۲ دوازدهم	جمله کارها را نشاید	بیست وهفتم	نیکست همه کارها را خاصه عمارت
سیزدهم	مهمات را نشاید	بیست وهشتم	مختارست طلب حاجات وسفر
چهاردهم	مبارکست دیدار اعاظم واکابر	بیست ونهم	نیکست سفر وطلب گم شده
پانزدهم	مبارکست ومختارست سفر وطلب حاجات	سی	نیکست همه حاجات را خاصه نقل

و ذکر اوقات سعد ونحس

و دو کرات ایست ... سفر

نیک بیند ... سعد ونحس

... پاک ... بود

... اندرون ...

ثابت ذوجسدین بابه دیگر بهمه قیاس

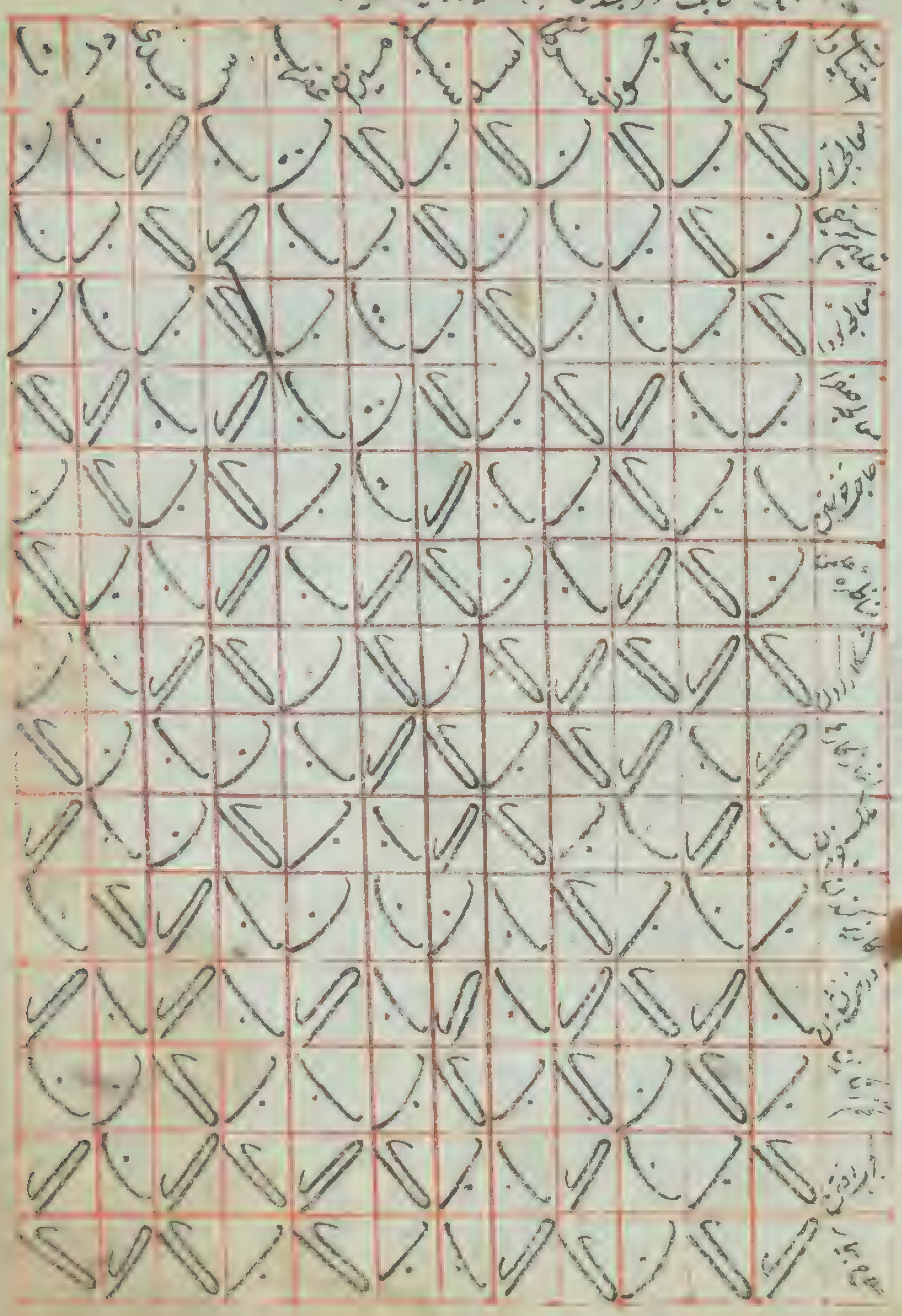

بادی آبی آتشی خاکی بادی آبی آتشی خاکی بادی آبی

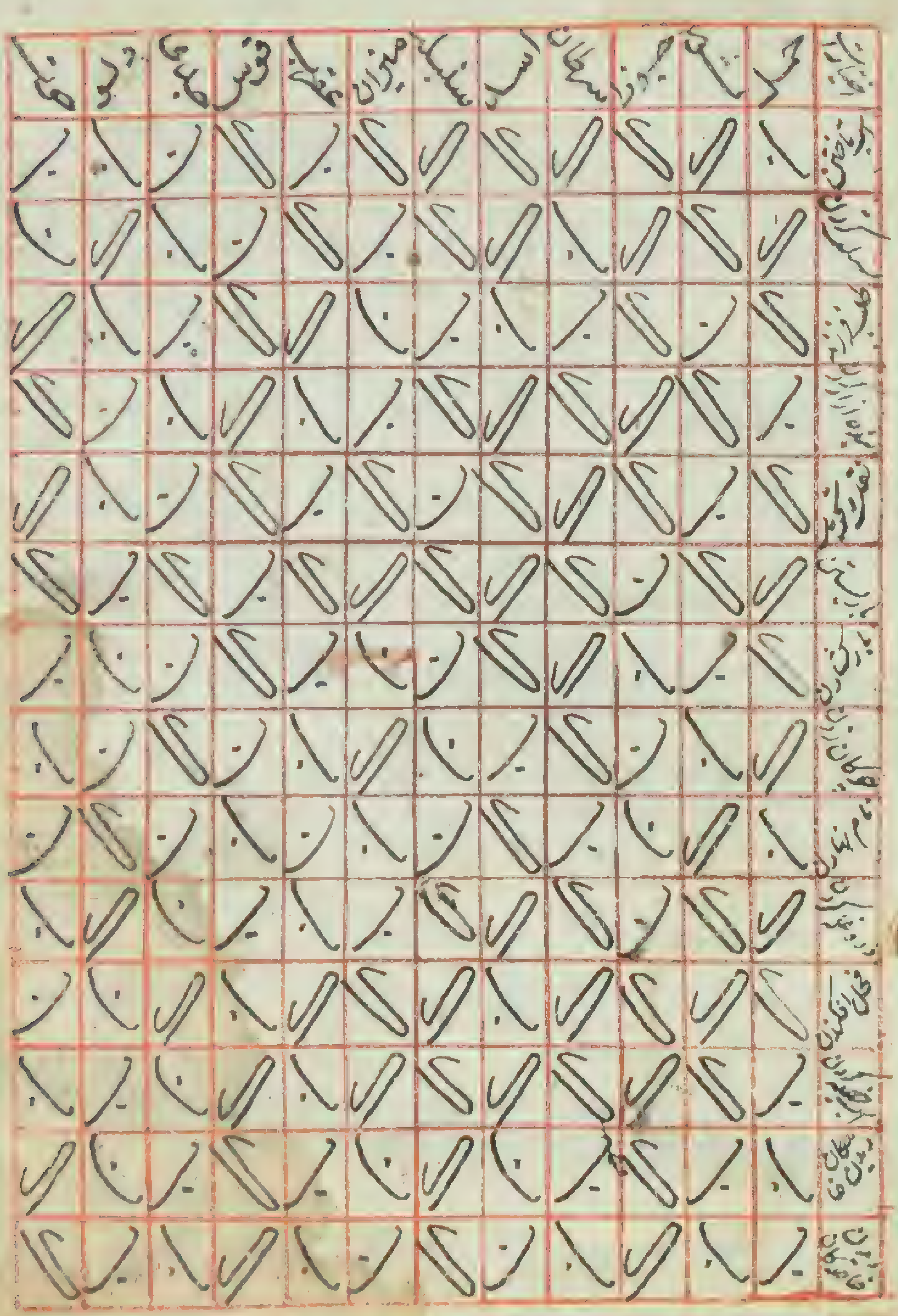

حمل
ثور
جوزا
سرطان
اسد
سنبله
میزان
عقرب
قوس
جدی
دلو
حوت

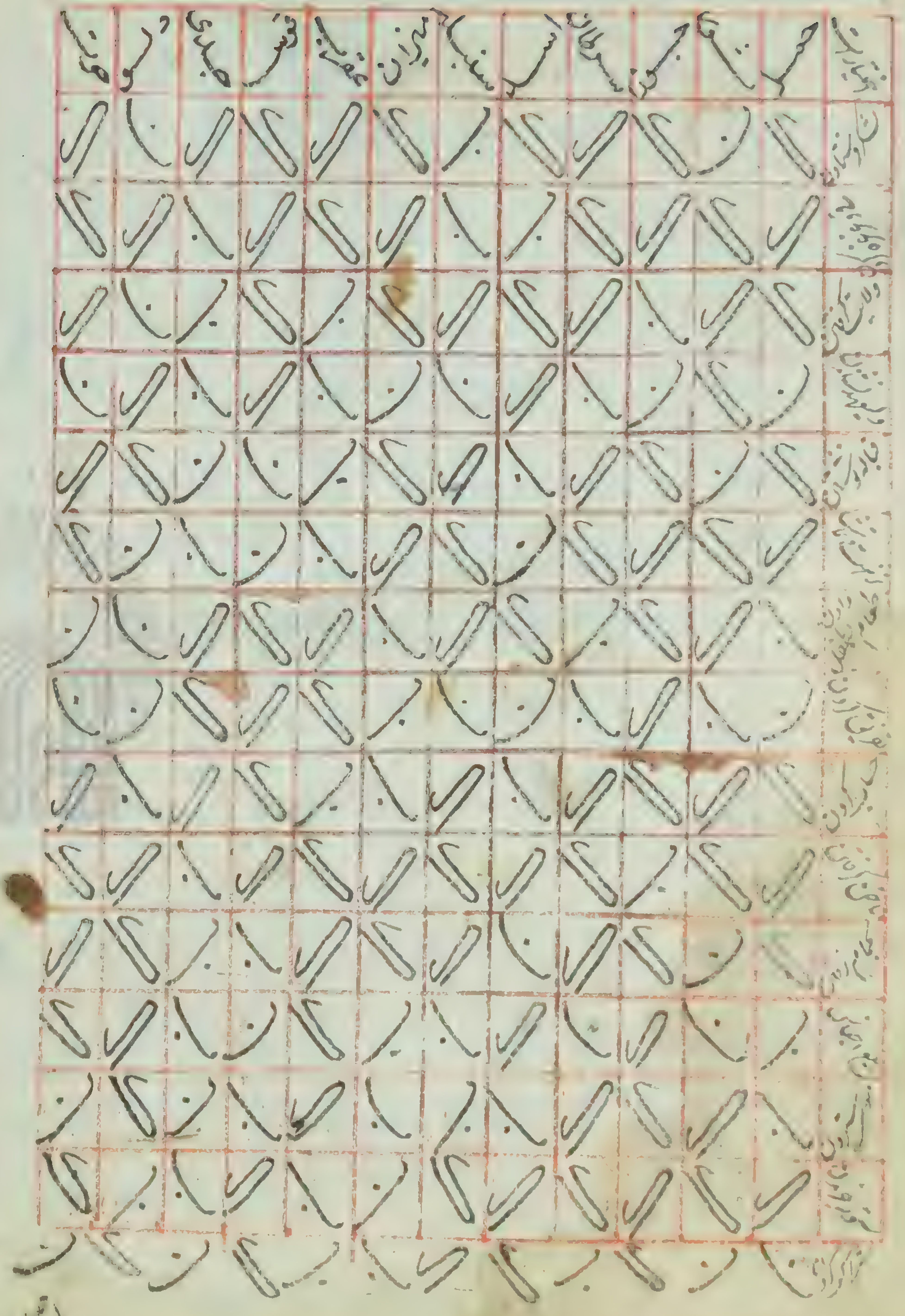

حمل
ثور
جوزا
سرطان
اسد
سنبله
میزان
عقرب
قوس
جدی
دلو
حوت

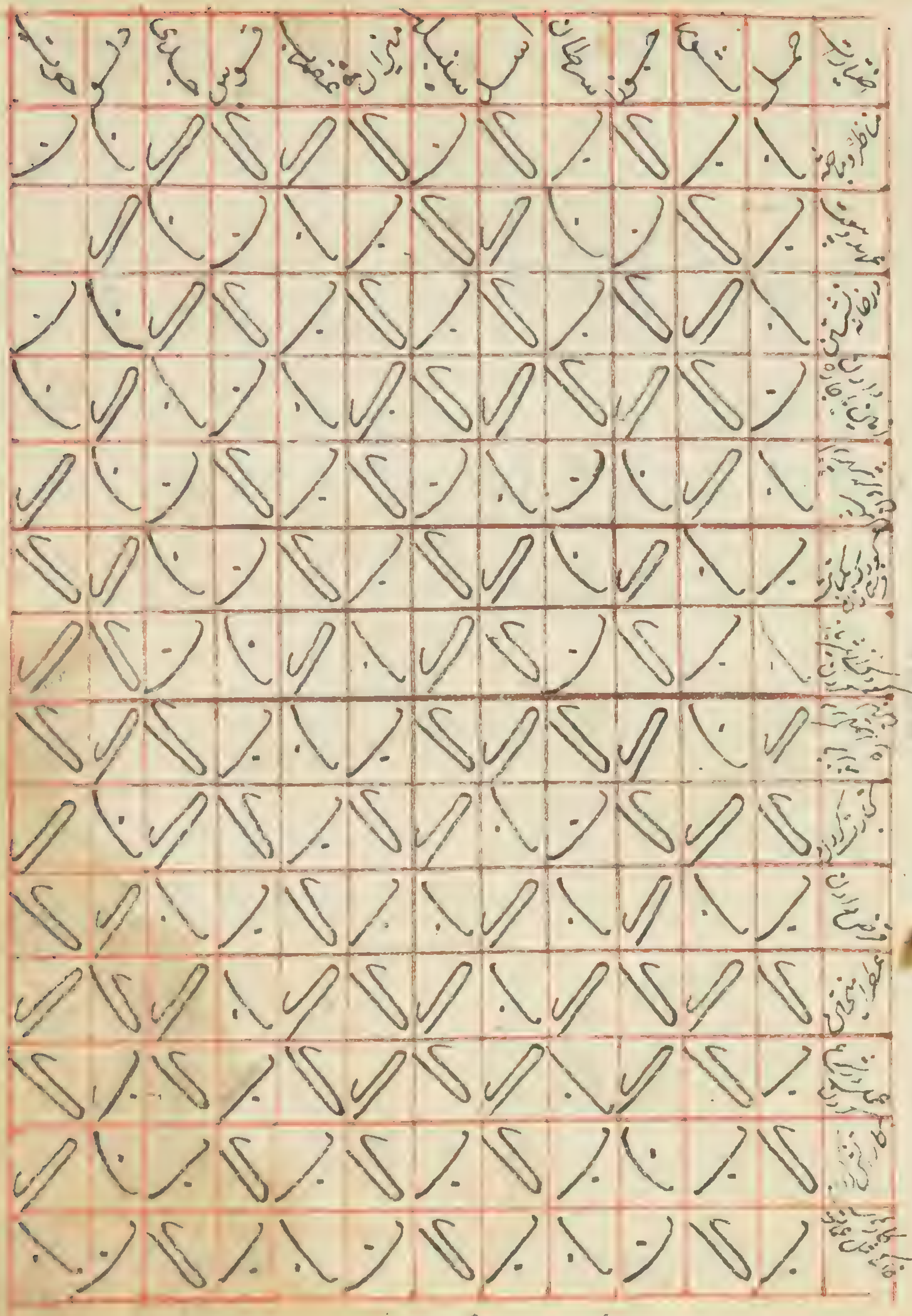

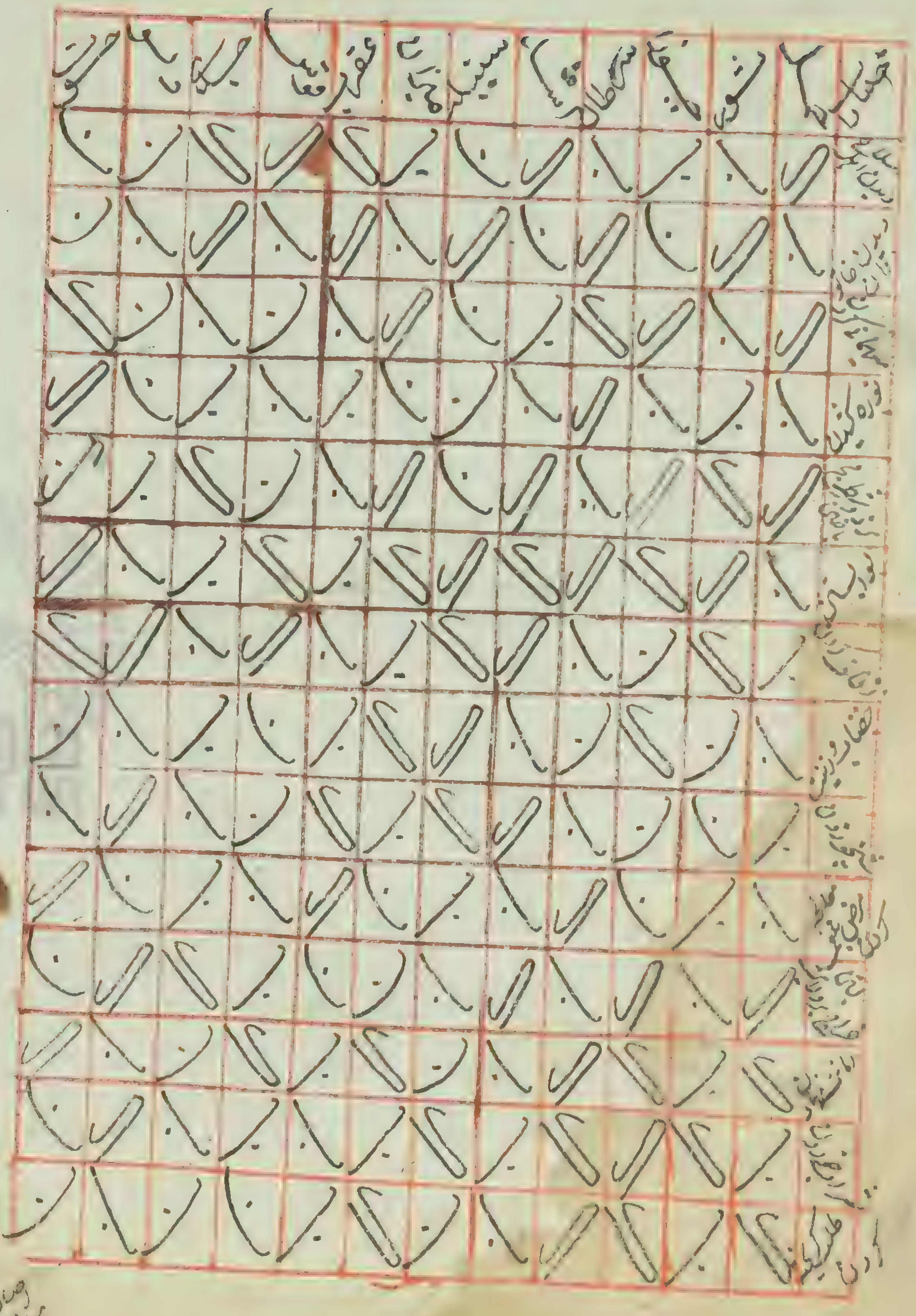

الحوائج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حمل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ثور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جوزا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سرطان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
میزان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عقرب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قوس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جدی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حمل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ثور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جوزا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سرطان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
میزان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عقرب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قوس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جدی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

طالع برج	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
طبیعت	گرم و خشک	سرد و خشک	گرم و تر	سرد و تر	گرم و خشک	سرد و خشک	گرم و تر	سرد و تر	گرم و خشک	سرد و خشک	گرم و تر	سرد و تر
ذکر و اناث	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عناصر	آتش	خاک	باد	آب	آتش	خاک	باد	آب	آتش	خاک	باد	آب
حالات	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین
جهات	شرقی	جنوبی	غربی	شمالی	شرقی	جنوبی	غربی	شمالی	شرقی	جنوبی	غربی	شمالی
[illegible]	سبک	گران	سبک	گران	سبک	گران	سبک	گران	سبک	گران	سبک	گران
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	معتدل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فصول	بهار	بهار	بهار	تابستان	تابستان	تابستان	پاییز	پاییز	پاییز	زمستان	زمستان	زمستان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طالع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اولاد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اعضا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
[illegible]	[illegible]	اخبار		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اخبار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اضبار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اضبار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

طالع [illegible]

اختیارات در منازل قمر در بروج اثنی عشر

	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
ا	دیدن امرا	تزویج	خصومت	[illegible]	دیدن امرا	تعلیم	خصومت	بنا نهادن	سفر کردن	عمارت کردن	دیدن امرا	نقل کردن بجای
ب	عمل آتش	دارو خوردن	عمارت	[illegible]	جامه پوشیدن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تعلیم	بنا نهادن	خصومت	سفر کردن
ج	صید	تزویج	[illegible]	جامه پوشیدن	[illegible]	بنا نهادن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سفر	[illegible]	بیع
د	[illegible]	[illegible]	تعلیم	تزویج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تعلیم	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تعلیم	[illegible]
و	عمارت	صید	صید	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خصومت	[illegible]	[illegible]	تعلیم	حاجت
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حاجت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تعلیم	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	تعلیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	صید	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بیع	[illegible]	تعلیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی	[illegible]	بیع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یا	[illegible]	تزویج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تعلیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حاجت
یب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عمارت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حاجت	[illegible]	تعلیم	[illegible]
یج	خصومت	تزویج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	وصلت	وصلت
ید	بنا نهادن	صید	عمارت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عقد	عمارت
یه	حاجت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صید

این صفحه راست است و برعکس نوشته شده این هر دو صفحه

	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
یو	حاجت	[illegible]	تعلیم	خصومت	بنا نهادن	تعلیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صید	[illegible]
یز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	وصلت	[illegible]	حاجت	تعلیم	[illegible]
یح	[illegible]	[illegible]	وصلت	[illegible]	حاجت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صید	عمارت	[illegible]
یط	عمارت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تزویج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حاجت
ک	[illegible]	خصومت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بنا نهادن	[illegible]	[illegible]	خصومت
کا	عمارت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تزویج	تجارت
کب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تعلیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کج	صید	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تعلیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تعلیم
که	[illegible]	خصومت	[illegible]	صید	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کو	صید	[illegible]	صید	[illegible]	تزویج	[illegible]	عمارت	[illegible]	[illegible]	صید	صید	[illegible]
کز	صید	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تعلیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سفر
کح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حاجت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تعلیم	تعلیم	[illegible]	[illegible]	حاجت
کط	تزویج	تزویج	صید	[illegible]	تعلیم	[illegible]	[illegible]	ابتدا	[illegible]	تعلیم	[illegible]	صید
ل	[illegible]	عمارت	سفر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صید	[illegible]

اختیارات حالات قمر در اوقات

شرف	نیکست بنای مساجد و مدارس و زراعت و عمارت و تزویج و طلب و بیع ارباب احکام	هبوط	بد است سهل خوردن ۲۰ و دواء اینهم و ... [illegible]
بیت	نیکست سلاطین و طلب حاجات از بزرگان و طلب و تزویج و لهو	طریقه	[illegible] ... بیع و شرا ... نشستن ... [illegible]
خروج النقرة	نیکست سفر و تجارت و بیع و شرا و ... [illegible]	تحت الشعاع	بنا نهادن و تعمیر کاروان ... [illegible]
سریع السیر	خوب است تزویج و لهو و طرب و شکار کردن	بطیء السیر	بد است ... [illegible]
خالی السیر	خلوت و حمام و فراغت و ... [illegible]	وحشی السیر	بد است رفتن ... [illegible]
مع الراس	خوب است و صدقات و دیدن صلحا و کار ... [illegible]	مع الذنب	بد است ... [illegible]

جدول در احکام سکز یولدوز حکمای ترک تقویم کوکبی کرده اند که چون شتری
ست دیمن کشانه وان را حرکت معین کرده اند که هر روز از روزهای ترک
درجه باشد از جهات عالم چون کسی بکاری اشتغال نماید یا بسفری رود
نشاید که روی بآن طرف آورد و دست راست مقابل آن دارد و مبالغه تاکید
نموده اند که اگر بآن طرف ضرورت افتد اول پشت بآن جهت باید کرد
و پاره راه رفته بعد از آن متوجه طرف مقصود شود و اگر در لشکر مقابل او
ایستند اگر روی بآن ستاره دارد مغلوب شود و صورت سیر از این دایره معلوم توان کرد

حمل	در مشرق فراخی در مغرب وبا و بیماری
ثور	در مشرق حرب و فتنه در مغرب بلا و بیماری
جوزا	در مشرق زحمت مردم در مغرب فراخی نعمت
سرطان	در مشرق بیماری در مغرب افت ستور
اسد	در مشرق بیماری علت در مغرب رنج و زحمت
سنبله	در مشرق ظلم و تعدی در مغرب رنج و زحمت
میزان	در مشرق ملال مردم در مغرب اضطراب [illegible]
عقرب	در مشرق فراخی در مغرب ظلم و جور
قوس	در مشرق حرب و فتنه در مغرب بیماری اطفال
جدی	در مشرق مرگ علما در مغرب فراخی
دلو	در مشرق نعمت در مغرب سیل [illegible]
حوت	در مشرق مرگ در مغرب اغنیا

علی

عمل عمل صفحه

۶۳

در بیان نحس اکبر از قول جناب پیغمبر

الخ در بالا بهذ نوشته شده از قول حیدر صفدر و کننده در تجربت

محرم ۱۱ ۱۲ یازدهم و چهاردهم	صفر ۱ ۳۰ اول و بیستم	ربیع الاولی ۱ ۲۰ دهم و بیستم	ربیع الثانی ۱۱ ۳۰ یکم و یازدهم
جمادی الاولی ۱۰ ۱۵ دهم و یازدهم	جمادی الثانی ۲ ۴ اول و یازدهم	رجب ۱۱ ۱۳ یازدهم و سیزدهم	شعبان ۳ ۴ چهارم و بیستم
رمضان ۳ ۲۰ سیم و بیستم	شوال ۸ ۲۰ ششم و هشتم	ذیقعده ۲۰ ۵ ششم و دهم	ذی الحجه ۶ ۸ هشتم و بیستم

رمضان صفر رجب